

# پیشرفت جامعه و تحول علوم انسانی

در دوران کنونی انحرافات بنیادین علوم انسانی همراه با قدرت زیاد علوم طبیعی در امر خدمتگزاری، بحران آفرین شده است.

علوم انسانی موجود برای فرهنگ کنونی ما همچون سنگ قبری به روی جامعه است و تحول در آن مساوی پیشرفت همه جانبه خواهد بود.

آیت الله محی الدین حائری شیرازی؛ عضو خبرگان رهبری ضمن اظهار مطالب فوق به سایر پرسش‌ها از جمله تعریف علوم انسانی، مسأله پیوند علم با درک دینی از انسان، استخراج مبانی انسان‌شناسی از دین، رابطه علوم انسانی و هویت اجتماعی، الگوی طبقه‌بندی مطلوب علوم انسانی، شیوه تحقیق از متون دینی و چگونگی اسلامی کردن علوم اسلامی و ... پاسخ دادند.

گفتنی است حاصل سال‌ها امامت جمعه آیت الله حائری شیرازی، ایراد خطبه‌های محققانه و تشکیل جلسات مستمر علمی با اساتید حوزه و دانشگاه، حول محور علوم انسانی اسلامی است. تقدیم بیش از ۲۰ عنوان کتاب و آرایه مقالات تخصصی در حوزه اقتصاد اسلامی از دیگر ثمرات این سال‌ها است. وی هم‌اکنون نماینده مردم فارس در مجلس خبرگان رهبری است.



پس از جنگ‌های ایران و روس در زمان قاجاریه که روشنفکران به آن عصر بی‌خبری می‌گویند عصر انحطاط در تاریخ ما آغاز می‌شود. علل انحطاط هم خود غرب است، نه ایران و ایرانی. اما همین‌ها وقتی از انحطاط صحبت می‌کنند انگار انحطاط نشئت گرفته از فرهنگ ماست. حال آن که علت این بی‌خبری را باید در قرارداد ترکمانچای و کاپیتولاسیون و نفوذ مغرب‌زمین در ایران جست.

ادبیات، علوم انسانی است. در این علوم باید انسان تعریف شود تا مطالب این علوم هم تعریف شود. با این توضیحاتی که فرمودید، انتقادات اساسی به علوم انسانی موجود چیست؟

آیت الله محی الدین حائری شیرازی: تعریف انسان در ادبیات موجود بر مبنای شناختی که در قدرت بشر بوده، زمین تا آسمان با تعریفی که ادیان الهی می‌کنند تفاوت دارد. مثلاً خدا، انسان را اینطوری تعریف می‌کند «لا اسعنی ارضی و لاسمائی و لکن یسعی قلب عبیدی المؤمنین» چه چیز در مؤمن است به

ضمن سلام و تشکر؛ بحث بسیار مهم علوم انسانی نیاز به همفکری و تعامل جدی متفکرین این حوزه دارد که در این راستا سؤالات مختلفی مد نظر است و از ابتدایی‌ترین آنها، تعریف علوم انسانی است، نظر شما در این باره چیست؟

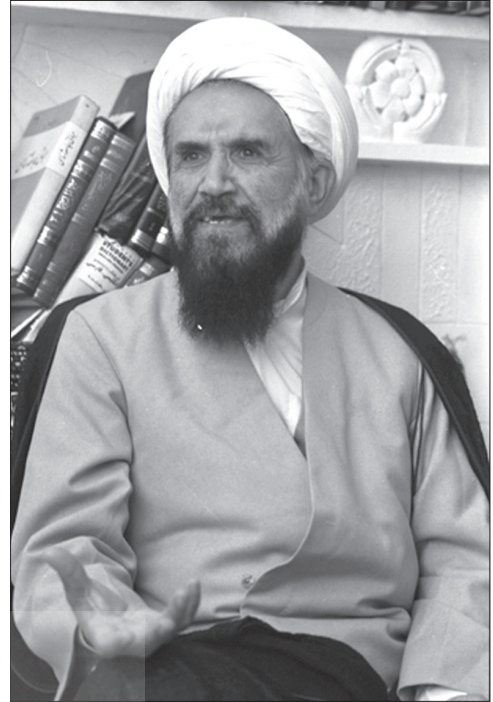
آیت الله محی الدین حائری شیرازی: بسم الله الرحمن الرحیم. در مورد سؤال اول تان درباره تعریف علوم انسانی بدن انسان غیر از خود انسان است. سیاست، علوم انسانی است، لذا باید تعریف شود. تربیت، علوم انسانی است. اقتصاد، تاریخ و

مبنا طوری می‌بینیم، غیر از آن چه که آنها می‌بینند؛ پس اینها بر مبنای انسان فرضی خودشان این علوم انسانی را تدوین کردند. اگر یک روزی هم یک انسان‌شناس بهتری جایگزین بشود دلیلی ندارند که نپذیرند، غرض ندارند، کما این که تغییرات و تصورات جدیدی که می‌آید قبول می‌کنند. منتها اینها یک علوم موقتی خواهد بود که دارند، یعنی اصل دلیل حیث لا دلیل! هر وقت ما دسترسی به علم از راه ادیان نداشتیم، اینها بهترین هستند، اما اگر ما از راه انبیاء به تعریف انسان رسیدیم بر مبنای آن تعریف، می‌توانیم علوم انسانی داشته باشیم، دیگر ضرورت و اضطراری ندارد که ما مصرف‌کننده علوم انسانی غربی باشیم. پس انتقاد اساسی علوم انسانی، اختلاف تعریف انسان است از دیدگاه قرآن با تعریف انسان از دیدگاه غرب.

### بنابراین، نقش دین در ترمیم و بازتولید تحول علوم انسانی اجتماعی چه می‌تواند باشد؟

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی: امام صادق (ع) به مفضل می‌گوید: مفضل عبرت بگیر در خلقت گندم، جو، کرک و پشم و موم، خلقت دارو، در این گونه موارد هر جا که در قدرت انسان نبود، خدا وارد عمل شد، هر جا در قدرت انسان بود خدا اقدامی نکرد تا انسان انجام بدهد، بعد می‌فرماید گندم را خدا آفرید چون انسان قدرت خلق گندم نداشت، اما کاشت و داشت و برداشت و پاک کردن و آرد کردن و خمیر کردن و نان پختن و انواع اینها را به عهده انسان گذاشت. همچنین پشم و موم و کرک را خودش آفرید اما چگونه از اینها لباس و وسایل درست کنند را به عهده انسان گذاشت. رشتن و بافتن. دارو را خدا آفرید اما رابطه درد و دارو را از راه تجربه، تحقیق و آزمایش به عهده انسان گذاشت. این که ما ببینیم انسان کیست؟ در قدرت ما نیست، ادیان آمدند برای ما تعریف کنند که انسان چیست؟ اگر تعریف انسان به دست ما آمد، تولید علوم انسانی در اختیار و قدرت ماست، آن را لازم نیست خدا خلق کند، آن مثل تکثیر گندم است.

پس مساله اول، تعریف انسان است، شما این سؤال برایتان پیش می‌آید که علم چطوری می‌تواند در یک امر دینی، یا در امر علمی-دخالت کند. دو تا کشورند با دو قلمرو، دو تا پول دارند، پول هر کدام را در دیگری بر نمی‌دارند، در دانشگاه، تعبد خریدار ندارد بلکه تعقل لازم است. آیا در دانشگاه تعریف انسان بر مبنای عقل و علم است؟! خیر؛ بر مبنای فرض است، چون در علوم انسانی تعریف انسان جزو اصول موضوعه است، اصول موضوعه که در علوم مصرف می‌شود که نیازی به اثبات ندارد، ما به چیزی می‌گوییم جزو اصول موضوعه که مستغنی از اثبات باشد و هر علمی یک پیش‌فرض‌هایی دارد، یک اصول موضوعه‌ای دارد، در علوم انسانی تعریف انسان پیش‌فرض آن است. غرب هم که این علوم انسانی را دارد به صورت علمی انسان را تعریف نکرده، به صورت پیش‌فرض نظریه داده که ما این برداشت از انسان را ملاک قرار می‌دهیم، اختیاری است، قراردادی است، ما از دین- برویم علوم انسانی و انسان‌شناسی را استخراج کنیم.

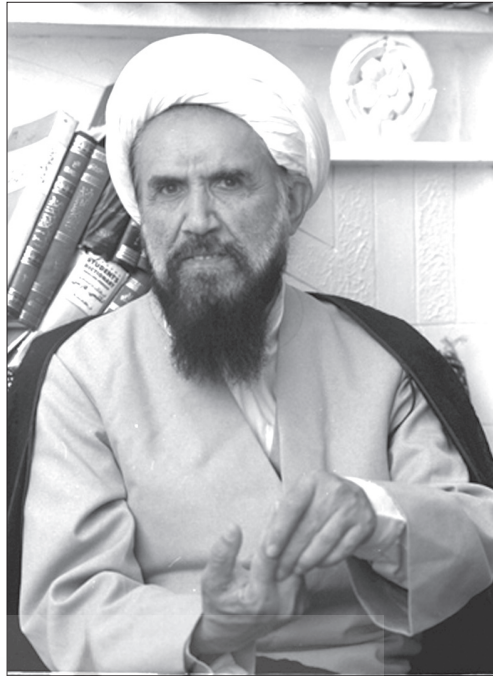


نام قلب که خدا در آن می‌گنجد؟ خدایی که این کهکشانشا، با همه وسعت‌شان گنجایش خدا را ندارند!؟

علوم انسانی غرب عاجز از این بحث‌هاست و خودش را راحت کرده. یک تعریف مقطعی برای انسان قایل شده، تعریف متغیر. یعنی ما تا این لحظه از انسان چه می‌دانیم؟ همین مبناست. اگر در یک ساعت دیگر برداشت ما از انسان تغییر کرد ما حرف‌هایمان را پس می‌گیریم! یعنی تغییرات قرنی تبدیل می‌شود به تغییرات سالی، تبدیل می‌شود به تغییرات روزی و لحظه‌ای، هر چه هم علم بیشتر جلو برود سرعت این تغییرات بیشتر می‌شود، چرا؟ چون حوزه برداشت درباره انسان در حال تغییر است، این معنا در حال حرکت است، وقتی انسان‌شناسی در حال تغییر است تمام ستون‌های این علم در رانش این تغییر زیر و رو می‌شوند؛ یعنی چیز ثابتی در علوم انسانی ندارید و اینها هم می‌گویند از افتخارات‌مان است که چیز ثابتی نداریم و چون ثابت نداریم علمی هستیم و اگر ثابت داشتیم تعبدی بودیم و علمی نبودیم! اینها بر این مبنا هستند. فلان آقا عنوان می‌کند که اگر جامعه‌شناسی را بخواهیم معرفی کنیم باید بر سر در آن خانه‌ای که جامعه‌شناسی در آن هست بنویسیم، هر کس اهل دیالکتیک نیست حق ورود به این خانه را ندارد، باید دیالکتیک‌مآب باشد، یعنی می‌گذاریم دست پیش‌آمد، ببینیم در بحث به کجا می‌رسیم؟ هر جا رسیدیم همان علم‌مان است. غرب این است، تعارف هم نمی‌کند و ادعای زیادی هم نمی‌کند، می‌گوید همین است.

در ادیان الهی، انسان برای انسان غیر قبل احاطه نیست. از این جهت ادیان نظرشان این است که خداوند محیط بر انسان است، انسان‌شناس است، آن چه برای ما محال است که به آن برسیم در مشت خداست وقتی در مشت اوست انسان را با آن

ما میزان آسیب ناشی از ورود علوم انسانی غربی را بر رشته‌های مختلف فلسفه، ادبیات، تاریخ، علوم سیاسی و رشته‌های مختلف نمی‌دانیم. هیچ تحقیق مستقلی هم در این زمینه صورت نگرفته است. ما بیشتر میوه‌ها و شاخ و برگ کار را دیده‌ایم و نه ریشه‌ها را.



ما در تاریخ  
روشنفکری مان بود که  
هیچ وقت دنیای جدید  
را به صورت ریشه‌ای  
و فلسفی ندیدیم،  
شعاری دیدیم. تاریخ  
روشنفکری ما هیچ وقت  
فلسفه غرب و تفکرات  
غرب را خوب شناخت  
و این تمنا نیم قرن، شاید  
بیشتر پیدا شده است.

لازمه زندان است! اما در اسلام، روز مجازاتش می‌کند و شب به خانه می‌رود، یک دلیل این که زندان چیز قابل قبولی برای ادیان الهی نیست، بر مبنای تعریف انسان است.

مبنای دیگر، این که فرد وقتی که در زندان است ناچاریم هزینه‌اش کنیم، می‌شود آماده خور، وقتی آماده خوری در زندگی انسان وارد شد، فاسد می‌شود. خوب‌ترین انسان، وقتی که مفت بخورد رابطه ارتباطات قضایای خودش در قیمت اشیا را از دست می‌دهد.

سومین معضلی که پیدا می‌کند این است که شما فاسدها را مجازات می‌کنید، در زندان فاسدها به هم می‌رسند و تعامل می‌کنند، تعلیم و تعلم صورت می‌گیرد، فاسد ابتدایی به فاسد کهنه کار تبدیل می‌شود. اما اینها را وقتی رد کردیم، زندان را رد کردیم به راحتی می‌توانیم قطع دست را جا بیندازیم، این کفر به طاغوت را جا بیندازید، ایمان بالله زمینه‌اش است، اما چرا قطع دست؟ برای این که جریمه باید بازدارنده باشد، شما در فوتبال هم همین کار را می‌کنید، قانون فیفا که اگر کسی خطا کند کارت زرد می‌دهند اما اگر این خطا را نزدیک دروازه انجام بدهد در منطقه جریمه کارت زرد به تنهایی کافی نیست، یک پنالتی هم باید بزند، در موقع پنالتی کسی نباید جلوی توپ بیاید و فقط دروازه‌بان، اما آن موقعی که خطا کرده یا زده بازیکن جلوی توپ بودند، پنالتی ضریب گل شدنش یازده برابر حالتی است که جریمه بر آن واقع شده این جریمه بازدارنده است، مثلاً اگر کسی جعبه جواهر ار هوس می‌کند بردارد یا یک جواهر فروشی بزند باید یازده برابر آن دافعه باشد که جلوی این تخلف را بگیرد. یازده برابر این طمعات و لذت‌هایی که از یک نگاه جواهر فروشی می‌برد این جاذبه‌اش شدید است و یازده برابر چیزی غیر از قطع دست نیست که بتواند جلوگیری کند، چون هر جایی نشان می‌دهد و تابلوی تبلیغ می‌خواهد. این علمی می‌شود.

شما به این وسیله با تعریف انسان می‌توانید احکام اسلام را رنگ علمی بدهید، با تعبد بفهمید و با تعقل تقویتش کنید. امامان هم نگفتند که اینجا جای تعبد است و این سؤالات را نکن، ول کن، بدعات می‌شوی اگر اینطور بود کتاب علل الشرایع و مجموعه این سؤالات نبود. باب تعقل باز است، بر این مبنا ما می‌توانیم به وسیله تعقل علمی‌اش کنیم. یعنی تعبدمان را بیوشانیم. وقتی تعبد آمیخته با تعقل آمد در دانشگاه پذیرفته می‌شود، چرا؟ مگر غرب آیهای برای زندان دارد؟ غرب که می‌گوید طرف را زندان کنید بر چه اساسی است؟ براساس مبنای‌اش می‌گوید. ما مبنای را عوض می‌کنیم و همان چیزی که او می‌گوید می‌گوییم، او برای خودش طرح دارد، ما هم برای خودمان طرح داشته باشیم، او از کجا گفته زندان؟ علم ثابت کرده؟ ما در علوم انسانی این که علم ثابت کرده را اصلاً نداریم. علوم انسانی سرتاسر نظریه است. دلیلش هم این است که در علوم انسانی اگر یک مورد آوردی، من جایزه می‌دهم، بگویند این موضوع و این حکم رابطه‌شان این است، شما می‌گویید

وقتی انسان را شناختیم بر مبنای آن. مسایل علوم انسانی- تعریف و استخراج می‌شود. یعنی اصل تعریف قراردادی انسان را از قرآن گرفته و بقیه مسایل را همانطوری که غرب از راه تجربه، تحقیق و بررسی انجام می‌دهد، شما هم انجام دهید، مثلاً ما معتقد به دینیم. معتقدیم براساس دین باید دست دزد را قطع کرد، این با علوم انسانی غربی متناسب نیست. علوم انسانی غربی دایره مجازاتش فقط زندان است، می‌گوید این انسان براساس شرایط و معلم‌هایی که داشته خطا کار شده، یک جایی توقیفش می‌کنی و نگهش می‌داری که شرایطش را تغییر بدهی. دیدش این است که اگر شرایط عوض شد انسان هم عوض می‌شود، دستگاه شناخت را روینا می‌داند، روابط تولید را زیربنا می‌داند. می‌گوید روابط تولید را تغییر می‌دهیم، دستگاه شناختش تغییر پیدا می‌کند. تصمیمش عوض می‌شود، ادیان می‌گویند اینطور نیست! اگر نخواهد تغییر کند هر کار کنید تغییر نمی‌کند.

از این جهت چون می‌گوید خودش می‌خواهد، مجازاتش را زندان قرار نمی‌دهد، دید ادیان نسبت به زندان منفی است، می‌گوید نگاه کن این زن و شوهر دو کفه گردو بودند که به هم چسبیدند و شدند یک گردوی کامل، نه حشره می‌تواند در آن وارد شود، نه سوسک و نه باکتری. این دو تا نصفه همدیگر را پوشش می‌دهند، یک گردوی کامل است از هیچ راهی نمی‌توانی واردش شوی. وقتی زندانی‌اش می‌کنی می‌شود دو تا کفه گردو، زن در خانه فاسد می‌شود و آن‌هایی که دنبالش بودند و می‌خواستند رابطه برقرار کنند، مرد مثل شیر جلویشان را می‌گرفت حالا دیگر نیست و هزار طرح می‌ریزند تا با او رابطه برقرار کنند. مرد هم چون زنش در اختیارش نیست از راه‌های دیگر خودش را ارضا می‌کند و فاسد می‌شود. می‌شوند دو کفه جدا از هم گردو، که حشرات مغز هر دوی اینها را می‌خورد، این

برداشتی از قرآن دارد! هشام یک بچه ۱۸-۱۹ ساله‌ای است، حضرت می‌گوید آجب الغلام، جواب پسر را بده، شامی می‌گوید چه بگویم؟ بگویم خدا حل اختلاف نمی‌کند؟ که می‌کند، بگویم که قرآن حل اختلاف می‌کند که نمی‌کند، من یک کار می‌توانم بکنم و آن این که همین سؤالی که او از من کرد من از او بپرسم، گفت پسر؛ او این سؤال را از هشام می‌پرسد که می‌گوید می‌شود خدایی که این همه نعمت داده، نعمت حل اختلاف ندهد؟! هشام می‌گوید نه، می‌گوید خدا که حل اختلاف کرده برای حل اختلاف چه کار کرده؟ گفت پیامبر فرستاده، گفت پیامبر که الان در حیات ظاهر نیست، در دسترس نیست، حالا چه کار کنیم؟ هشام نگفت قرآن! گفت این آقا را فرستاده، امام صادق<sup>(ع)</sup>. اینطوری است، استدلال را نگاه کن! از عقل استفاده می‌کنند کاری به نقل ندارند.

**اگر امام صادق<sup>(ع)</sup> نبودند و هشام را تربیت نمی‌کردند آیا این ظرفیت عقلانی که در هشام هست بالفعل می‌شد؟**

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی: من و شما که الان هزار سال بعد از امام صادق<sup>(ع)</sup> هستیم، دستگاه فهم و شعورمان مانده یا دستگاه شناخت و شعورمان، همینطور که غربی‌ها می‌گویند تابع روابط تولید شده؟! مانده. براساس ادیان ما، کمال باید یک پارامتر متغیر داشته باشد و یک پارامتر ثابت. اگر دوتایش متغیر باشد می‌شود تشویش و پراکندگی، اگر دو تا پارامتر، هر دو ثابت باشد رکود می‌شود. عنصر ثابت باید در دستگاه انسان وجود داشته باشد، همانطور که عنصر متغیر وجود دارد. بر مبنای این، آنچه که زمان هشام ثابت می‌کرد برای الان هم هیچ فرقی نکرده، این برهان عقلی را ما استفاده می‌کنیم، وقتی ما آمدم این احکام قرآن را گرفتیم، دیدیم جریمه باید بازدارنده باشد، چه چیز می‌تواند غیر از قطع دست برای کسی که می‌خواهد جعبه جواهر بزدد بازدارنده باشد، این دست قطع کردن آخر خط است. بعد برمی‌گردد به خانه خودش، یعنی مقایسه کنید زندان را با دست قطع کردن. مگر غرب که زندان را اثبات کرده با چیست؟ با همین ظن‌ها و ذوقیات، مگر چیز علمی‌ای دارد؟ در علوم تجربی علمی طلب‌تان، لکن در این علوم نظرات است، برداشت‌هاست.

ما می‌توانیم احکامی که صادر شده در مسایل مختلف تربیت انسان، اخلاق انسان، اقتصاد انسان، این‌ها را از احکام بگیریم. همانطور که رساله علمیه استخراج می‌شود. بعد به این پوشش عقلانی می‌دهیم. بر مبنای پوشش عقلانی دفاع علمی از آن کنیم. راه ورود به دانشگاه را برایش باز کنیم، همان کاری که آن‌ها می‌کنند. منتها آنها پیش‌فرض‌های خودشان را می‌گیرند و ما پیش‌فرض‌مان را وحی می‌گیریم، مشکلی ندارد! اینطوری نیست که ما علم را نتوانیم به وحی جوش بدهیم، مشکل اصلی همین است. آنها چطور علم را بخیه می‌کنند به پیش‌فرض قراردادی انسان؟ ما که این انسان را علماً از قرآن می‌گیریم، نمی‌توانیم علم را به آن بخیه کنیم؟ از دیدگاه خودمان هم علمی خواهد بود ولی از دیدگاه غرب علمی نیست!

رابطه این موضوع با حکم به قول فلان، اصلاً در علوم انسانی جایی مستقل از به قول فلان ندارد، اما در علوم تجربی که اینطور نیست! در سایر علوم اینطوری نیست، الان شما بگویید زمین کروی است به قول فلان، به تو نمی‌خندند؟! اسم یک دانشمندی را بیاوری و بگویی به قول فلان دانشمندی که اعدامش کردند، کره زمین کروی است، شما خودت زمین را با ماهواره می‌بینی، کروی بودنش را لمس می‌کنی، به قول فلان ندارد! اما در علوم انسانی این گونه نیست، چون انسان است، روابط درونی‌اش دیده نمی‌شود. شما از بیرون یک قضاوتی روی آن داری، از این جهت تمام مسایل علوم انسانی وابسته به اشخاص هستند، یعنی هنوز از قول قائل مستقل نشده‌اند.

**برداشتیم از فرمایشات حضرت عالی اینطوری بود**

که اگر بخواهیم علوم انسانی را اسلامی و دینی کنیم باید بیایم در مرحله پیش‌فرض‌ها و مبانی، آنها رفتند براساس مبانی مادی خودشان یک تعریفی از انسان ارائه دادند و بر پایه آن تعقل کردند و لوازمش را بیرون آوردند، ما باید بیایم آن پایه را تعبداً از دین استخراج کنیم و آن چینه تعقل را روی این مبنای دینی به کار بگیریم؟ اینطوری علوم اسلامی می‌شود، هم اسلامی می‌شود و هم قدرت محاجه با رقیب خودمان پیدا می‌کنیم، یعنی تعقل. حالا سؤالی مطرح است که آیا خود تعقل داشتن بر روی خود این مبانی، اسلام یا غیر اسلام بردار هست یا نه؟

**آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی:** قبل از این که با دین آشنا شویم با عقل آشنا شدیم. ادیان به زبان عقل صحبت کردند. تا آخر هم رابطه بین انسان و آنها عقل است: «ان‌الله علی الناس حجتین، حجه ظاهره و هم الانبیاء و حجه باطنه و هو العقل». همیشه اینها با زبان حجت باطنه با ما حرف می‌زنند و ما هم می‌گوییم از همین حجت باطنه استفاده می‌کنیم، هشام‌بن حکم چه کار کرده که امام صادق اینقدر تأییدش می‌کند؟ هشام‌بن حکم که به آیه قرآن استناد نمی‌کند!

اصلاً علوم انسانی است اما کاری به قرآن ندارد. او روی مبنای پیش‌فرض‌های طرف می‌آید شخص را می‌شکند، مثلاً می‌خواهد درباه امامت صحبت کند. هشام سؤال می‌کند می‌گوید خدایی که همه نعمات را داده، می‌شود که نعمت حل اختلاف ندهد؟ از ارتکازات طرف استفاده می‌کند، می‌گوید تو قبول داری چشم داری، زبان داری، گوش داری، دست داری، این نعمات را داری؟ آیا حل اختلاف‌هایی که بین مردم هست یک نعمت بزرگی نیست؟ شامی می‌گوید چرا، هست. می‌گوید خدا می‌شود این اختلاف را حل نکند؟ می‌گوید نه باید حل کند. هشام پرسید خوب چه کار کرده که خدا این را حل کرده؟ گفت خدا پیامبر فرستاده. هشام می‌پرسد پیامبر که از دنیا رفته حالا چه کسی حل اختلاف کند؟ شامی می‌گوید قرآنش حل اختلاف می‌کند، هشام می‌گوید قرآن؟ تو براساس اختلافی که با ما داری از شام بلند شدی آمدی تا با ما دعوا کنی! هر کس یک

ما همان طور که از  
متجددین غرب‌گرا  
راهمان را جدا  
می‌کنیم از طالبانیم و  
بنیادگرایی هم راهمان  
جداست. بی توجهی به  
دستاوردهای بشری هم  
اشتباه است.

عراق دعوا داشتیم تو به ما اسلحه می فروختی و به او هم اسلحه می فروختی پس به قول خودت خیانت کردی علم را می خواستیم بگویم، کار سیاسی ندارم.

علم از آن روز تا حالا اینطور سر ما آورده، علوم تجربی اند؛ لیکن به فرمان علوم انسانی، علوم انسانی مقامش مقام فرماندهی است و مقام علوم تجربی مقام خدمت‌گزاری است؛ یعنی این هم مشکل هم مشکل علوم تجربی نیست که بمب اتم را اختراع کرده بلکه مشکل علوم انسانی است که نتوانسته مساله امنیت را حل کند. امنیت را به مسایل تسلیحاتی کشانده است. به هر جهت، انعکاس مبنای معرفت‌شناسی همین است که شما انسان‌شناسی‌تان را از وحی می‌گیرید و بعد هم به عنوان قرارداد در علم می‌آورید، همانطوری که غرب هم انسان‌شناسی‌اش را به عنوان قرارداد روی کار می‌آورد و بعد از تعقل‌تان استفاده می‌کنید، تجربه را هم یک مینا که او قبول دارد داخل کار می‌آورید، تجربه برای شما بهتر می‌تواند حمایت کند تا برای آنها.

برای استخراج مبانی انسان‌شناسی از دین، یعنی همان قسمتی که فرمودید باید از دین استنباط شود، ما یک روش تحقیقی در بحث تحقیقات دین پژوهی داریم، به نظر شما این شیوه، یعنی شیوه‌ای که با توجه به آن نگاهی که وجود دارد به نظر می‌رسد دیدن پدیده‌ها را بیشتر حیثیتی می‌گیرند، به نظر شما آیا کفایت می‌کند این شیوه برای استخراج مبانی انسان‌شناسی یا باید در شیوه تحقیق ما از متون دینی هم تحولی ایجاد شود؟

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی: وقتی می‌خواهید یک مطلبی را به دین نسبت بدهید حتماً باید حجیت داشته باشد، وقتی مبانی حجیت پیدا کرد می‌خواهد بیاید در دانشگاه قابل قبول باشد، تجربه را بفروستید روی آن، با حجیت شرعی اثباتش کنید در لاف تجربی بیچید در فلسفه، او فقط می‌خواهد ببیند که اتیکت تجربه روی آن خورده یا نه؟ اگر خورده می‌گوید بیا داخل، اگر نخورده زنجیر را بر نمی‌دارند! این مسایل از خودتان است، مگر او چه کار کرده؟ او مبانی اولیه را چطور می‌گرفته؟ با قرارداد گرفته. او که قرارداد موهوم واهی گرفته که انسانش با انسان واقعی اصلاً هم نسبتی ندارد دلش آرام است.

«فأی الفریقین أحق بالأمر آن کتتم صادق الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامر» «و کیف أخافوا ما أشركتم» «و لا تخافون أنکم أشركتم بالله ما لم ینزل به سلطاناً» من باید قرص و قائم باشد دلم یا تو؟ تو که بر مبانی یک قرارداد آوردی و بعد تجربه‌ای روی آن آوردی؟ من که می‌توانم هزار تجربه رویش بیاورم چون نظر من به واقعیت نزدیک است، پس به وسیله حجیت شرعی مطالب را درمی‌آورید و بعد از آن در بسته‌بندی تجربه می‌فرستیم به دانشگاه و علمی‌اش می‌کنیم؛ یعنی اگر این بسته‌بندی رویش نباشد کلمه علم را نمی‌توانید اضافه کنید، چون عالم دانشگاه تجربه است،

از دیدگاه غرب قراردادی است. یک وقت من این بحث را با آقای فیاضی می‌کردم ایشان این سؤال را کرد که این علمی می‌شود؟ باید این جواب را بدهند که علمی بر مبنای خودمان می‌شود، نه علمی بر مبنای غرب، علتش هم این است که او وحی ما را قبول ندارد، چون ندارد از دید او علمی نمی‌شود.

**کسانی که مخالف اسلامی کردن علوم انسانی اند، معتقدند که علم و علوم کاربردی مثل علوم انسانی، اسلامی و غیراسلامی ندارد، می‌گویند یک مقام، مقام گردآوری اطلاعات است که این را از هر جایی می‌توانید بیاورید، ولی وقتی می‌خواهید بفهمید درست است یا غلط؟ مقام داوری است، در مقام داوری چیزی که حرف آخر را می‌زند تجربه است و اینکه به روشنی کارآمدی آن دیده شود. در بحث روش‌شناسی چطور با آنها بحث کنیم که هم دغدغه حجیت تأمین بشود و هم دغدغه کارآمدی؟**

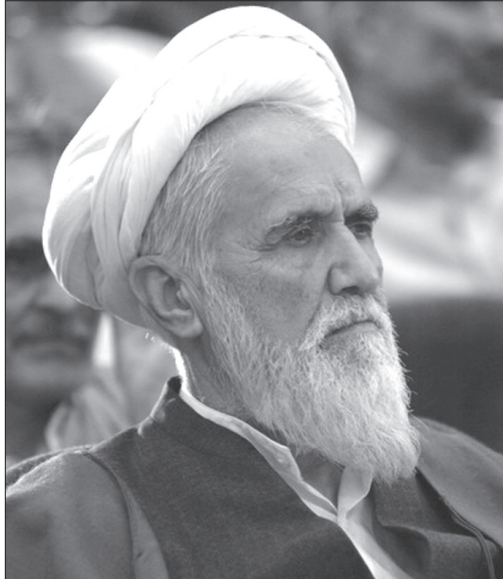
آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی: آنها اراجیف خودشان را چطور به تجربه ثابت می‌کنند که علمی است؟ مگر الان زندان را بر مبنای علوم انسانی خودشان تجویز نمی‌کنند. چند نفر را به وسیله زندان توانستند برگردانند، الا این که اینهایی که به زندان رفتند در فساد اخلاق دیپلم رفته، فوق دیپلم برگشته. ۱۰ بار دیگر برود و بیاید در فساد و برنامه‌ریزی ضد اجتماع، دکترا می‌شود.

شما که علمی دارید نمی‌توانید تجربه را به موافقت آن درست کنید. چطوری با تجربه بسته و کارش را علم انجام می‌دهد؟ او بر این نظری که هیچ مطلبی حمایتش نمی‌کند یک بلُفی می‌زند و می‌گیرد، ما که این علم به این روشنی داریم و تجربه می‌تواند شاهد بزرگ‌مان باشد می‌ترسیم از تجربه؟ تحقیقات میدانی کنید و جواب هم بگیرید، چون به نفع شماست، تجربه واقعیت خارجی را درست نشان می‌دهد، شما نگاه کنید آن افرادی که دستشان را قطع کردیم و اثرش برای دزدی و افرادی که زندانشان کردیم. ببینید هزار تا آزمایش کنید، شما مشت‌تان پر است مشت او خالی است ادعای علم هم می‌کند.

اینهایی که همینطور با علم خواستند به امنیت برسند، آیا واقعیت به امنیت رسیدند؟!

از این جهت یکی به این و یکی به آن، مرتباً این‌ها را انداخت به هم، یعنی اگر شما بخواهید مشت علم را باز کنید که علم بزرگترین خیانت را به بشر کرده است، دست‌تان پر است. گاهی در جلسات علوم انسانی دو نفر را جلو می‌آورم می‌گویم این نصف انسانیت، این هم نصف انسانیت، بنی آدم. این دو تا با هم دعوا می‌کنند نفر سوم که به هر یک از اینها یک چوب بدهد خیانت به اینها کرده یا خدمت؟ من همین را از رئیس مجلس آلمان غربی که درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها آمده بود بحث کند، پرسیدم نمی‌خواست جواب بدهد، خیال کرد من سیاسی صحبت می‌کنم، بعد گفت خیانت است می‌گویم ما که با

تشیع به خاطر نظریه اجتهادی‌اش می‌تواند دستاوردهای بشر را درون دستگاه فکری خودش هضم کند. مثال زنده آن، هضم نظریه غربی جمهوریت در نظام ولایت فقیه توسط امام است و همچنین تفکیک قوا. این نظریه متعلق به جهان اسلام نیست. اما امام آن را پذیرفته و در آن تصرف کرده است.



رابطه علوم انسانی و طبیعی چگونه است؟ رابطه‌شان رابطه آقا و نوکر است، رابطه‌اش تسلیم ولایت مطلقه علوم انسانی است بر علوم تجربی، ولایت مطلقه می‌خواهی این است. هر جا گفت برو هزینه کن باید هزینه کنی! هر جا علوم انسانی نگفت انجام نمی‌دهد. فرمان افتتاح آزمایشگاه‌هایشان را علوم انسانی می‌دهد.

### به نظر شما الگوی طبقه‌بندی مطلوب جریانات تحول‌خواه در عرصه علم دینی-علوم انسانی چیست؟

**آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی:** شما وابسته به آنها خواهید بود و بعد هم به شما دیکته می‌کنند این کار را بکن و آن کار را نکن، آقای ماهاتیر محمد هر چه که صندوق بین‌المللی پول گفت نکرد بعد از آن بحران عبور کرد و بعد صندوق گفت حق با آقای ماهاتیر محمد بود ما هم گفتیم. ولی بعد فکر کردیم دیدیم جواب ایشان درست است، اما اگر راه شما را رفته بود بدیخت شده بود اصلاً این روش‌های علوم انسانی را گذاشتند برای این که ما را ببرند به چاله، اصلاً تمام امیدشان این است که به وسیله علوم انسانی‌شان ما را دفن کنند، این سنگ قبری است که اینقدر سنگین روی سر ما گذاشتند ما از زیرش یک چاله درمی‌آوریم که این سنگ را از روی خودمان برداریم. همینطور سنگ روی قبرمان است، ما قاچاقی از لای قبر یکسری بیرون آدمیم، آن موقعی که این سنگ را از روی خودمان برداریم هنوز مانده، هر وقت علوم انسانی، اسلامی شد آن موقع از قبر درآیدیم و گرنه ما در مقبره اینها هستیم، دانشگاه را تأسیس کردند برای این که ما را دفن کنند.

علی<sup>(ع)</sup> می‌گوید من تعجب می‌کنم من اجتماع هؤلاء علی باطلهم و تفرقکم عن حککم، آنها اراجیفی دارند و رویشان می‌شود اسمش را علم می‌گذارند و به عالم عرضه می‌کنند، شما حقایق دارید و خجالت می‌کشید اسم علم روی اینها بگذارید! شما یک رویی مثل احمدی‌نژاد می‌خواهید و شما این را کم دارید! احمدی‌نژاد آدم پاکی است وقتی به او گفتند شما گفتی باید اسرائیل از نقشه جغرافیا بیرون برود، نگفت «کی بود کی بود من نبودم» گفت بله ما گفتیم چون امام گفته بود، گفتند مبنای شما چیست؟ منتظر بودند ایشان یک حرفی بزنند و دانشجوها او را هو کنند، گفت اتحاد جماهیرشوروی الآن روی نقشه جغرافیا هست؟ گفتند نه، گفت چطور شد؟ گفتند مردم نخواستند، گفت ما هم همین را می‌خواهیم هر چه نظر مردم بود به دانشجوها که گفته بودند هو کنید، آنها کف زدند، این رو می‌خواهد که به جنس خودتان و داشته‌تان باور داشته باشید و رویش بایستید و در دانشگاهها علیه زندان صحبت کنید، ۴۰۰-۳۰۰ سال است زندان آمده، بروید تحقیقات میدانی و تجربی کنید. انسان‌هایی که به وسیله این زندان فاسد شدند، بیرون بیاورید و کتاب بدهید درباره پدیده بی‌حجابی، این همه فیلم مستند می‌تواند از دادگستری بیرون بیاید و شما هم روی آن کار کنید، این تنبلی ماست، ما واقعاً تنبلیم! اینقدر ما مواد اولیه برای کار کردن داریم، داریم گدایی می‌کنیم، ما روی گنج

می‌نشینیم و می‌گوییم بدهید در راه خدا، این درست نیست، اینها را به پول تبدیل کنید. ما چه کار تحقیقاتی‌ای در این قسمت کردیم؟ چه کار تجربی انجام دادیم؟ فقط نگاه می‌کنیم، وقت تلف می‌کنیم.

### رابطه علوم انسانی و هویت اجتماعی چیست؟

**آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی:** ما علوم انسانی‌مان را از وحی می‌گیریم آنها از عرف می‌گیرند. ما عرف را تابع وحی می‌بینیم. او قانون اساسی‌اش را هم تابع عرف می‌گیرد، از این جهت اگر عرفاً لواط رایج است. اینها قانوناً منعش نمی‌کنند، در قانون‌شان ممنوعش نمی‌کنند که شما اینطوری نیستید شما مبنای وحی دارید، کاملاً با آنها متفاوت است.

### نقش علوم انسانی در توسعه و پیشرفت کشور به چه میزان است؟

**آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی:** به این میزان است که انگار سنگ قبر را از رویش برداشتی و مرده زنده شده. تا حالا از یک روزنه‌ای سوراخ کرده به قبر و با بیرون یک ارتباط سیمی دارد و گاهی حرفی می‌زند، بقیه‌اش داخل قبر است، تا این سنگ را از رویش برنداری این مرده از قبر بیرون نمی‌آید. زمانی جامعه ما از این قبر علوم انسانی بیرون می‌آید که شما در علوم انسانی تحول ایجاد کنید.

### الگوی طبقه‌بندی مطلوب علوم انسانی کدام است؟

**آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی:** اول از انسان شروع می‌شود، اول از همه انسان‌شناسی است، انسان‌شناسی قبل از توحید است، دستگاه شناخت است، معرفت است، معرفت چیست؟ شناخت چیست؟ اراده و اختیار چیست؟ اینها مقدم است، اگر اینها ثابت شد، بعد می‌آید روی توحید. و صلی‌الله علی محمد و آله‌الطاهرین

\* به نقل از کتاب: تحول علوم انسانی

مسیر انقلاب ما با مسیر عالم مدرن یکی نیست و در این شکی نیست. این می‌خواهد دنیا را دینی کند، در صورتی که آن می‌خواهد دین را دنیوی کند؛ این ملکوتی و قدسی به عالم نگاه می‌کند و آن دیگری نگاه می‌سکولاریستی دارد. این می‌خواهد ملکوتیان و قدسیان و انبیا و اولیا در دنیا راه را نشان دهند، اما آن می‌خواهد همه این‌ها را کنار بگذارد.